



# عمومی کردن علم

با مطالعه موردی

درباره علامه مجلسی

محمد اسفندیاری

به این است که همه فهم و عمومی نشود و به سطح فکر و فهم مردم نزدیک نگردد؛ یعنی نباید علم را ساده و زودیاب و به فهم مردم نزدیک کرد، بلکه مردم باید خود را به رنج افکنند و بالا برکشند و اگر نتوانستند، بر عالمان حرجی نیست. بر پایه این پندار، دیواری میان عالمان و عامه کشیده شده بود و استفاده عامه از آثار عالمان ممکن نبود.

فراموش نکنیم هنگامی که عبدالرحمان بن عیسای همدانی کتابی خوشخوان و سهل الوصول در لغت با عنوان *الالفاظ الكتابية* نوشت، صاحب بن عبّاد برآشفّت و گفت:

اگر بر عبدالرحمان بن عیسی دست می‌یافتم، فرمان می‌دادم دستش را ببرند. زیرا سخنان زیبا و مرواریدهای عربی را در اوراقی آسان‌یاب گرد آورده و آن را به دهان کودکان مکتبی انداخت و رنج درس‌آموزی و حفظ فراوان و مطالعه پیرسته و بسیار را از دوش ادب‌آموزان برداشت.<sup>۱</sup>

همچنین در گذشته عده‌ای می‌پنداشتند فضل و هنر در پیچیده‌نویسی و ناسرراست سخن گفتن و صنعت در عبارت کردن و قلیبه‌نویسی است. به پندار این عده، ساده‌انگاری نشانه ساده‌انگاری است و آنکه ساده می‌نویسد، حتماً ساده می‌اندیشد. حال آنکه نه تنها ملازمه‌ای میان این دو نیست، بلکه در نویسندگی کاری مشکل‌تر از ساده‌نویسی و ساده‌تر از مشکل‌نویسی نیست.<sup>۲</sup>

۱. در *نهج البلاغه* (کلمات قصار، حدیث ۴۷۸)، آمده است: ما أخذ الله علی أهل الجهل أن يتعلموا حتی اخذ علی أهل العلم أن يعلموا.
۲. ر. ک: *شاهنامه فردوسی*، به کوشش پرویز اتابکی. (چاپ اول: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵). ج ۳، ص ۱۹۲۵-۱۹۲۸، ذیل عنوان «الشکر کشیدن کسری به روم و وام گرفتن از بازرگانان».
۳. عبدالرحمن بن عیسی الهمدانی، *الالفاظ الكتابية*. (قم، منشورات الارومية، ۱۴۰۴). ص ۱۷؛ خیرالدین زرکلی، *الأعلام*. (چاپ هشتم: بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹). ج ۳، ص ۳۲۱، با اندکی تصرف.
۴. راسل، که از دانشمندان ساده‌نویس موفق در روزگار ماست، در یکی از مقالاتش با لحنی جدی در شکایت از دشوارنویسی می‌گوید: «این جمله را در نظر بگیرید: "بعضی از مردم با خواهر عیال متوفای خود ازدواج می‌کنند." من می‌توانم این را به زبانی بیان کنم که فهمیدن آن مستلزم چندین سال تحصیل باشد.» برتراند راسل. *عرفان و منطق*. ترجمه نجف دریابندری. (چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۲). ص ۶.

آموختن دانش بر هر مسلمان فرض است و فریضه و عذر نادانی پذیرفته نیست؛ چنانکه آموزش دانش بر عهده عالمان دین است و خداوند پیش از آنکه از نادانان برای آموختن پیمان بگیرد، از عالمان برای آموزش پیمان گرفته است.<sup>۱</sup> پس به ازای هر فرد ناآگاه دو نفر مسؤول است: یکی، خود او و دیگری، هر که آگاه است.

یکی از راهکارهای آموزش علم، عمومی کردن آن است. مقصود از عمومی کردن علم، همه فهم کردن آن با حفظ سطح علمی لازم است که فرنگیان بدان *Popularisation*؛ ولی عامیانه کردن علم، فساد کردن سطح علمی لازم است که به آن *Vulgarisation* می‌گویند، و پیداست که میان *Populace* (مردم) و *Vulgus* (توده، عامه) تفاوت است. در واقع آفت عمومی کردن علم، عامیانه ساختن آن است و آنچه در اینجا مطمح نظر است، آن است و نه این.

در گذشته عده‌ای علم را طبقاتی می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند طبقات فرودست جامعه علم بیاموزند. بارزترین نمونه آن خسرو انوشیروان است که حتی در هنگامی که کشور دچار کمبود بودجه شده بود، اجازه نداد کفشگری به ازای پرداختن هزاران درم، فرزندش علم بیاموزد.<sup>۲</sup> سپس از ورود اسلام به ایران، این اندیشه از سکه افتاد، اما اندیشه دیگری جایگزین آن شد: عده‌ای از عالمان می‌پنداشتند احترام مقام علم

کانون توجه دانشمندان و پژوهشگران نبودند. بدین علت امروزه ما کتاب‌های دینی فراوانی از گذشتگان، که در خورد عموم باشد، در دست نداریم. حال آنکه کتاب‌های زیادی در موضوع ادبیات و عرفان از گذشتگان بر جای مانده است که به کار عموم مردم می‌آید. به دیگر بیان، سهم اندکی از میراث اسلامی ما به عموم مردم می‌رسد و بیشترین آن برای دانشمندان است. اگر کتاب‌هایی به ارزندگی گستان و تاریخ بیهقی و تذکره‌الاولیاء و مانند اینها، در موضوعات خاص دینی، از گذشتگان بر جای می‌ماند، عموم مردم، بویژه نسل جوان، هرگز احساس بیگانگی با گذشته نمی‌کردند و انقطاع فرهنگی حاصل نمی‌شد. شگفتا که در گذشته عده‌ای نوشتن برای مردم را خلاف شأن خود می‌دانستند و حتی خلاف شأن را خلاف شرع قلمداد می‌کردند و مردم‌گرایی را، که پسندیده است، با عوام‌زدگی، که ناپسند است، خلط می‌کردند. شگفت‌انگیزتر اینکه این پندار باطل هنوز کمابیش حاکم است. چه شاهدی بهتر از استاد مرتضی مطهری که در مقدمه کتاب داستان راستان دردمندانه می‌نویسد:

در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستان‌ها بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از اینکه من کارهای به عقیده آنها مهم تر و لازم تر را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامت می‌نمودند که چرا چندین تألیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یک سو گذاشته‌ام و به چنین

برای مشکل نویسی می‌توان مشتی لغت مشکل در نوشته پاشید و آن را مشکل کرد؛ به همین سادگی. اما برای ساده نویسی نمی‌توان مقداری لغت ساده در نوشته درج و آن را ساده کرد و کار بدین سادگی نیست.<sup>۵</sup>

امروزه در جهان این پندارها نقش بر آب شده و جنبش علمی گسترده‌ای آغاز گردیده که هدف آن ساده و عمومی کردن علم است تا عامه مردم با مسائل علمی، حتی جزئیات پیچیده آن، آشنا شوند. ریاضیات، فیزیک، ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و علوم دیگر چندان ساده‌سازی شده که هر کس با معلوماتی ابتدایی می‌تواند با این علوم فی‌الجمله آشنا شود.<sup>۶</sup> هزاران کتاب و مقاله و فیلم و نمایشگاه به آهنگ عمومی کردن علم و توزیع اطلاعات علمی و بیرون آوردن آن از انحصار عالمان فراهم شده و خراسته‌های میلیون‌ها نفر برای آشنایی با علوم برآورده شده است. پیداست که وظیفه عالمان دینی در عمومی کردن علوم دینی بیش از وظیفه دانشمندان رشته‌های دیگر است. زیرا اصولاً مخاطب دین عموم مردم هستند و ابلاغ دین به آنها نخستین و مهم‌ترین وظیفه عالمان و فریضه‌ای الهی است. علم یا مخاطب ندارد و یا مخاطب معینی ندارد و یا مخاطبش توده‌های مردم نیست، اما دین مخاطب دارد و مخاطبش همگان، و بویژه توده‌های مردم، هستند. همین تفاوت علم و دین در مخاطب، وظیفه عالمان دینی را در عمومی کردن علوم دینی دوچندان می‌کند.

باری، یکی از وظایف خطیر و فوری عالمان دینی، عمومی کردن علوم دینی است؛ یعنی این علوم با بیانی ساده و روان و با حفظ سطح علمی آن و به دور از آرایه‌ها و پیرایه‌ها به مردم ابلاغ شود. البته آفت این کار عوامانه کردن آن است و دین را به مذاق عوام تبیین کردن و تنزل دادن آن در حد درک‌های نازل و منجمد. پس مهم و مقصود این است که علوم دینی عمومی شود، اما عامیانه نشود و در انجام این مهم از این آفت پرهیز شود.

پیش از ادامه سخن یادآور می‌شویم که ساده نوشتن غیر از سطحی نوشتن است و عمیق نوشتن غیر از پیچیده نوشتن است. در گذشته عده‌ای به انگیزه عمیق نوشتن، پیچیده می‌نوشتند و امروزه عده‌ای به قصد ساده نوشتن، سطحی می‌نویسند. این دو گزینه، مردود است و مطلوب این است که ساده و عمیق نوشت. یعنی نوشته، درونه‌ای پر بار و فشرده داشته باشد، اما برونه آن سهل التناول و زودبای و روان باشد. مثلاً کتاب جامع عباسی، تألیف شیخ بهائی، اثری است ساده، اما سطحی نیست، ولی کتاب صمدیه، تألیف همو، اثری است پیچیده، اما نه چندان عمیق.

متأسفانه از دیرباز به عمومی کردن علوم دینی توجهی در خور نشده است. غالباً دانشمندان برای دانشمندان کتاب می‌نوشتند و پژوهشگران برای پژوهشگران پژوهش می‌کردند و مردم در

۵. درباره ساده نویسی و مشکل نویسی رجوع کنید به: محمد اسفندیاری، نقد پارسی: نمونه‌هایی از ترفیح نویسندگان اسلامی. (چاپ اول: قم، مؤسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۶). ص ۳۶-۳۹.

درباره گرایش به ساده نویسی در سده‌های اخیر رجوع کنید به: محمد استعلامی، شناخت ادبیات اسروز. (انتشارات مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۴۹). ص ۴۲-۵۹.

در اهمیت ساده نویسی و بیماری دشوار نویسی رجوع کنید به مقاله والتر ترنس استیس با عنوان «امتیاز طلبی اهل علم، مردم‌پسندی نویسنده»، در کتاب: گزیده‌ای از مقالات استیس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ. (چاپ اول: تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱). ص ۹-۲۱.

۶. ر. ک: سرگشی کاپیتزا، «عمومی کردن علم». ترجمه فاتحه اعیان دانشمند. (سال ۲۷، تیر ۱۳۶۸، ویژه‌نامه ۳۶). ص ۶۲-۶۹؛ بروس چارلتون. «آیا ترویج علم در میان مردم به سود علم و پژوهش نیست؟» ترجمه و تلخیص عبدالحسین آذرنگ. دانشمند. (سال ۲۷، شماره ۱۰، دی ۱۳۶۹). ص ۲۷-۳۱.

ناگفته نگذاریم که مشهورترین عمومی‌کننده علم در جهان ایزاک آسیموف است که مسائل پیچیده علمی را با زبانی بسیار ساده بیان کرده و پانصد جلد کتاب از خود بر جای گذاشته است. صد جلد کتاب او به فارسی ترجمه شده و شرح حالش در چند شماره مجله دانشمند (اسفند ۱۳۶۷، اردیبهشت ۱۳۷۰، تیر ۱۳۷۱) آمده است.

کار ساده‌ای پرداخته‌ام. حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‌ای پس لااقل به نام خودت منتشر نکن! من گفتم چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟ گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود لااقل باید در ردیف همان اصول فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است. گفتم مقیاس کوچکی و بزرگی چیست؟ معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارد؛ هر کاری که مشکل است بزرگ است و هر کاری که ساده است کوچک.

اگر این منطق و این طرز تفکر مربوط به یک نفر یا چند نفر می‌بود، من در اینجا از آن نام نمی‌بردم. متأسفانه این طرز تفکر - که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالیة اسلامی چیز دیگری نیست - در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده. چه زبان‌ها را که این منطق نبسته و چه قلم‌ها را که نشکسته و به گوشه‌ای نیفکنده است؟

به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مخصوصاً کتب دینی و مذهبی سودمند، بیش از اندازه فقیریم. هر مدعی فضلی حاضر است ده سال یا بیشتر صرف وقت کند و یک رطب و یابس به هم بیافد و به عنوان یک اثر علمی، کتابی تألیف کند و یا کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد، بدون آنکه یک ذره به حال اجتماع مفید فایده‌ای باشد، اما از تألیف یک کتاب مفید، فقط به جرم اینکه ساده است و کسر شأن است، خودداری می‌کند. نتیجه همین است که آنچه بایسته و لازم است نوشته نمی‌شود و چیزهایی که زائد و بی‌مصرف است پشت سر یکدیگر چاپ و تألیف می‌گردد. چه خوب گفته‌اند خواجه نصیرالدین طوسی:

افسوس که آنچه برده‌ام باختنی است  
بشناخته‌ها تمام نشناختنی است  
برداشته‌ام هر آنچه باید بگذاشت  
بگذاشته‌ام هر آنچه برداشتنی است<sup>۷</sup>

همچنین استاد محمدرضا حکیمی در بحثی ذیل عنوان «ارتباط نوشتاری با جامعه» می‌نویسد:

این ذهنیت که باید مقالات و کتاب‌ها همیشه پر از بحث‌های علمی و اصطلاحات سنگین تخصصی باشد، خلاف اهداف تربیت عمومی است. مقاله‌نگاری و کتاب‌نویسی هدف نیست وسیله است. باید هر کاری به سهم خود در خدمت انسانیت و حیات انسانی قرار گیرد. اینکه کسانی تصور کنند که اهل اندیشه و قلم و فضل و اطلاع باید پیوسته خوراک مایه‌ای برای ذهن فاضلان تهیه

کنند و کتاب‌ها و مقاله‌هایی ساده‌تر ننویسند، و چنین نوشته‌هایی را دون شأن خود بدانند، دور شدن از روح تربیت کلی اجتماع و اهداف عمومی فردسازی (تربیت) و جامعه‌پردازی (سیاست) دینی است.<sup>۸</sup>

البته در سده گذشته، که جهان اسلام به جنبش درآمد، کوشش‌هایی برای عمومی کردن علوم دینی شده و شماری از عالمان عالی‌قدر حوزه‌های علمیه همت خود را معطوف به عموم مردم کرده‌اند و کتاب‌های متعددی برای مردم و به زبان مردم نوشته‌اند و در گسترش معارف اسلامی سهم بزرگی از آن خود کرده‌اند. چشمپوشی نمی‌توان کرد که در این میان عده‌ای، که از عوام علما و علمای عوام هستند، پنداشته‌اند که تألیف برای مردم کاری آسان و پیش پا افتاده است و، در نتیجه، کتاب‌هایی مبتذل و پیش پا افتاده و بازاری تألیف کرده‌اند که موجب وهن دین است و نه تنها مایه رشد و تعالی فکری مردم نمی‌شود، که موجب خمود و جمود آنهاست.<sup>۹</sup>

امروزه ما در عصر انفجار اطلاعات، و به نظر من انفجار انتشارات، بسر می‌بریم و شعار «چاپ کن یا رخ در نقاب خاک کن» (Publish or Perish) سرلوحه فعالیت مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی قرار گرفته است و مردم در کانون توجه مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها قرار دارند. در این حیص و بیص بر عالمان اسلامی فرض است که به عمومی کردن معارف اسلامی بپردازند و مردم را مخاطب خود قرار دهند و برای مردم و به زبان مردم سخن بگویند و این مهم را نه تنها خلاف شأن خود بشمارند، که عین دستور شرع بدانند و این رسالت سنگین را به عوام علما واگذار نکنند و ساده‌نپندارند. در گذشته، که بسیاری از مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند، تبلیغ از طریق خطابه و منبر ممکن بود، اما اینک، که اغلب مردم از سواد برخوردار شده‌اند، تبلیغ از راه تألیف مطلوب و مؤثر است. و پیداست که تبلیغ از راه تألیف، که مخاطبان آن مردم باسواد هستند، مقامی

۷. مرتضی مطهری، مجموعه آثار. (چاپ اول: تهران و قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸). ج ۱۸، ص ۱۹۰-۱۹۱، مقدمه جلد اول داستان راستان. بد نیست یادآور شویم که یکی از آموزنده‌ترین و پرخواننده‌ترین آثار استاد مطهری همین کتاب است و تاکنون بیش از چهل بار چاپ شده و در سال ۱۳۴۴ از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران «برنده جایزه بهترین کتاب خواندنی سال» گردیده است.

۸. محمدرضا حکیمی، سپیده باوران. (چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸). ص ۴۶-۴۷.

۹. این بنده در مقاله‌ای با عنوان «از بهر خدا نویسی! نویسندگی در روزگار ما»، از این موضوع سخن گفته است. ر.ک: محمد اسفندیاری، کتاب پژوهی: پژوهش‌هایی در زمینه کتاب و نقد کتاب. (چاپ اول: قم، نشر خرم، ۱۳۷۵). ص ۴۹-۶۴.

خطیرتر و سنگین تر از تبلیغ از طریق منبر است که در گذشته اغلب مخاطبان آن فاقد سواد بودند.

این نکته را هم یادآور شویم که در یک-دو سده گذشته برای توزیع قدرت و توزیع ثروت کوشش های فراوانی شده و هدف از آنها مبارزه با استبداد و مبارزه با استثمار بوده است. اما دانستی است که توزیع معرفت، به آهنگ مبارزه با استثمار، مقدم بر آن دو است و تا هنگامی که مردم آگاه و با حقوق خود آشنا نشوند، بر دیو استبداد و استثمار چیره نمی شوند. بنابراین عمومی کردن علم، که تعبیری دیگر از توزیع معرفت و هدف از آن خارج کردن علم از انحصار یک طبقه است، مقدم بر مصادره قدرت و ثروت از دست قدرتمندان و سرمایه داران است. آری تنها کسانی که عوام را کالانعام می خواهند با عمومی کردن علم و توزیع معرفت مخالفتند. در پایان این بحث، مناسب است حدیثی هشدارآمیز و تئیه برانگیز از صادق آل محمد-ع آورده شود که ضمن اشاره به ضرورت عمومی کردن علم، طبقاتی ساختن آن، بدفترجام شمرده شده است:

من العلماء من یری أن یضع العلم عند ذوی الشروة والشرف ولا یری له فی المساکین وضعاً؛ فذالك فی الدرک الثالث من النار.<sup>۱۰</sup>

یعنی برخی از عالمان تصور می کنند که آموختن علم باید مخصوص ثروتمندان و اشراف باشد و آن را برای فقیران لازم نمی دانند؛ این گروه در طبقه سوم دوزخ جای دارند. یکی از عالمانی که در عمومی کردن علوم دینی نقش برجسته ای داشت، علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) است. وی در جنب کتاب های تخصصی ارزنده ای چون بحارالانوار و مرآةالمقول و ملافالاحیار، کتاب های آموزنده و عمومی و ساده ای برای مردم و به زبان مردم (فارسی) نوشت.<sup>۱۱</sup> اهمیت کار مجلسی در عمومی کردن علوم دینی و ساده سازی معارف دینی هنگامی آشکار می شود که بدانیم:

اولاً وی سرآمد عالمان عصر خویش و بزرگ ترین مرجع علمی بود و مهم ترین آثار علمی آن عصر از آن او بود. ثانیاً وی رتبه شیخ الاسلامی داشت و امامت جمعه و ریاست دینی بر عهده او بود و حل و عقد بسیاری از امور کشور به سرانگشتان وی بسته بود.

کوتاه سخن اینکه علامه مجلسی ضمن اینکه بزرگ ترین مقام علمی و دینی و سیاسی عصر خویش بود و کتاب های تخصصی گرانسنگی فراهم کرده بود، به فارسی نویسی و ساده نویسی و عمومی نویسی نیز رو کرد و این کار را کسر شأن خود ندانست. تالیفات فارسی مجلسی در حدود شش هزار صفحه و در قالب بیش از پنجاه کتاب و رساله است که مهم ترین و معروف ترین آنها

عبارت است از: حق الیقین (در اعتقادات)، عین الحیاء (در اخلاق)، حلیة المتقین (در آداب و احکام)، زادالمعاد (در دعا و زیارت)، حیاة القلوب (در تاریخ پیامبران) و جلاء العیون (در تاریخ چهارده معصوم). افزون بر این کتاب ها و رساله های تالیفی دیگر، از آثاری باید نام برد که ترجمه است و پیداست که مخاطب آن فقط عموم مردم هستند؛ از جمله: ترجمه عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر، ترجمه دعای کمیل، ترجمه دعای مباحله، ترجمه زیارت جامعه و ترجمه توحید مفضل.

البته عالمانی پیش از علامه مجلسی بودند که به فارسی می نوشتند، اما مجلسی دو امتیاز بر اغلب آنها دارد:

یکم اینکه آثار مجلسی بیش از آنهاست و این، نشانه آن است که فارسی نویسی او نه از سرفتن، بلکه مبتنی بر تصمیمی جدی بود. به عبارت دیگر، فارسی نویسی با علامه مجلسی آغاز نمی شود، اما با او اوج می گیرد و، در واقع، مجلسی نقطه عطف فارسی نویسی در میان عالمان دینی است؛ صرف نظر از اینکه نثر فارسی او را خوب یا بد یا بینابین بدانیم.

دوم اینکه نثر مجلسی ساده و روان و زودیاب و سراسر است. وی تنها و تنها به ادای مقصود و انجام وظیفه می اندیشیده و از آرایه های ادبی و هنرنمایی و «مبالغه مستعار» پرهیز می کرده است.

گفتنی است «زبان را، به اعتبار شیوه بیان مقصود، به علمی و عام و ادبی می توان تقسیم کرد».<sup>۱۲</sup> یکی از لغزش های رایج نویسندگان این است که از زبان ادبی برای مباحث علمی محض استفاده می کنند. حال آنکه هر زبان ویژه نوعی سخن است و به کار بردن زبان ادبی در بحث علمی خطاست و در بحث علمی فقط باید از زبان علمی استفاده کرد. زبان علمی آن است که «لفظ بر معنی دلالت آشکار و بیواسطه داشته باشد. در این زبان، لفظ شفاف و فرانما (حاکمی ماوراء) است، یعنی بی آنکه توجه ما را به خود کلمات و تعبیرات جلب کند و ما را در خود

۱۰. محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ترجمه سید احمد فهري زنجانی. (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة). ج ۲، ص ۳۹۵، باب السبعة.

۱۱. برای آشنایی با کتاب های او رجوع شود به: حسین درگاهی و علی اکبر تلافی داریانی، کتابشناسی مجلسی. (چاپ اول: بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۷۰)؛ مهین پناهی. علامه مجلسی و آثار فارسی او. (چاپ اول: تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰).

همچنین درباره «فارسی نگاری مجلسی» رجوع شود به بحثی با همین عنوان در کتاب: حسن طارمی، علامه مجلسی. (چاپ اول: تهران، طرح نو، ۱۳۷۵). ص ۸۹-۹۶. و نیز رجوع شود به: محمود مهدوی دامغانی. «نگاهی به پاره ای از آثار فارسی علامه مجلسی». نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (شماره ۱۰، بهار ۱۳۵۳). ص ۱۲۸-۱۵۱.

۱۲. احمد سمیعی، آیین نگارش. (چاپ اول: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶). ص ۴۱.

متوقف سازد، به سوی مدلول و معنی راهبر می شود. ۱۳  
 زبان علامه مجلسی دقیقاً چنین است. معانی در پس الفاظ او  
 چنان نمایان است که سنگریزه ها در پس چشمه روشن. به گفته  
 یکی از ادبوران:

نثر مذهبی - و مخصوصاً مال مجلسی - ساده و بی پیرایه  
 است. تمام کوشش این نثر وقف بیان مقصود می شود،  
 بدون کم و زیاد، و از هدف عملی و بی واسطه خود دور  
 نمی ماند. از این جهت بی شباهت به نثر روزنامه ای دوره  
 ما نیست. این نثر می خواهد نظر نویسنده را هر چه ساده تر  
 و مستقیم تر به خواننده برساند. ۱۴

انکار نمی کنم که گاه مجلسی در ساده نویسی دچار آفت سست نویسی  
 شده و پریشانی و تقلید از بافت جمله های عربی و ضعف تألیف در  
 نثر فارسی او دیده می شود؛ اما اینها، که در جای خود قابل بررسی  
 است، بیرون از مقصود ماست و مدعای ما را در ساده نویسی و  
 عمومی نویسی مجلسی نقض نمی کند. آنچه اینک مطمح نظر  
 ماست، کوشش مجلسی در عمومی کردن علوم دینی و ساده نویسی  
 اوست؛ خواه ساده نویسی او قرین استوارنویسی باشد یا نه.

علامه مجلسی در سرآغاز آثار فارسی خویش خاطر نشان  
 ساخته که از آن رو فارسی نویسی و ساده نویسی را برگزیده است  
 تا عموم مردم از معارف دینی بهره مند شوند. از تکرار این نکته  
 در سرآغاز چند کتاب دانسته می شود که وی تصمیمی جدی و  
 برنامه ای دقیق برای عمومی کردن علوم دینی داشته است. مثلاً  
 در آغاز کتاب **حلیه المتقین** می گوید:

به جهت عموم نفع نسبت به اهل این دیار، مضامین اخبار  
 را در لباس لغت فارسی قریب الفهم به جلوه در آورده. ۱۵

همچنین در آغاز کتاب **جلاء العیون** می نویسد:

به خاطر فاطر رسید که کتاب و جیزی ... به لغت فارسی تألیف  
 نماید ... [و] بر وجهی نوشته شود که همه خلق را از آن  
 بهره ای بوده باشد و به ترجمه الفاظ روایات معتبره اقتصار  
 نموده، مقید به حسن عبارات و تنوع استعارات نگردد. ۱۶

و نیز در آغاز کتاب **عین الحیة** می نگارد:

به خاطر فاطر رسید که وصیتی که حضرت سید المرسلین ...  
 فرموده اند ... ترجمه نمایم و مقید بر نیکی عبارات و حسن  
 استعارات نگردیده، به عبارات قریبه به فهم مضامین آن را ادا  
 کنم ... تا کافه مؤمنان و شیعیان را ... نصیب کامل بوده باشد. ۱۷

همچنین در آغاز کتاب **حق الیقین** می نویسد:

اوّل چیزی که در ابتدای تکلیف بر مکلف واجب است،  
 تحصیل ایمان است و اکثر خلق از این معنی غافلند و ارکان  
 دین را نمی دانند ... اگر چه این فقیر در کتب مبسوطه عربی  
 و فارسی این مطالب عالیّه را به بینات وافیه و دلائل کافیّه

ایراد نموده ام، اما اکثر خلق به اعتبار عدم اعتنا و اهتمام در  
 امور دین ... انتفاع بسیاری نمی یابند. لهذا این فقیر اراده  
 نمود که در این رساله مختصره کافیه عمده آن مطالب عالیّه  
 را به بیان های واضح قریب به افهام ایراد نمایم. ۱۸  
 و نیز در آغاز کتاب **زادالمعاد** می گوید:

چون ... از حضرت رسول خدا و ائمه هدی - صلوات الله  
 علیه و علیهم اجمعین - ادعیه و اعمال بسیار منقول  
 گردیده ... و اکثر خلق را به اعتبار اشتغال به انواع اشغال  
 دنیویّه و غیرها تحصیل آنها و عمل به جمیع آنها میسر  
 نیست، خواستم که متخسی از اعمال سال و فضایل ایام و  
 لیالی شریفه متبرکه و اعمال آنها ... [را] در این رساله ایراد  
 نمایم که عامه خلق از برکات آنها محروم نباشند. ۱۹  
 همچنین در آغاز کتاب **حیة القلوب** می نویسد:

در این زمان که همت اکثر ناس از تحصیل کتاب مطوّله،  
 هر چند کثیرالفایده باشد، قاصر است، بنابراین اختصار  
 [احتمالاً: اقتصار] می نماید بر ترجمه آنچه از احادیث،  
 اوثق و اقوا بوده باشد، و با اتفاق اکثر مضامین چند  
 روایت، به یکی اکتفا می نماید تا فایده اش جلیل و مؤونت  
 تحصیلش قلیل بوده باشد. ۲۰

چکیده سخن اینکه در کارنامه علمی علامه مجلسی دو کار  
 مهم به چشم می خورد: یکی، تألیف کتاب های تخصصی عربی،  
 مانند **بحار الانوار** و **مرآة العقول** و **ملاذ الاخیار**؛ دیگری، تألیف  
 کتاب های عمومی فارسی، مانند **حق الیقین** و **عین الحیة** و  
**جلاء العیون**. کتاب های نوع اوّل برای خواص و کتاب های نوع  
 دوم برای عموم نوشته شده و مجلسی این دو گروه را، توأمان،  
 مطمح نظر داشته است. ما چنان در کار اوّل مجلسی خیره شده ایم  
 که از اهمیت کار دوم او غفلت ورزیده ایم. کاش فقط از این کار  
 مجلسی غفلت کرده باشیم، اما مردم را فراموش نکرده باشیم.

۱۳. همان، ص ۴۲.

۱۴. شاهرخ مسکوب، **هویت ایرانی و زبان فارسی**. (چاپ اوّل: تهران،  
 انتشارات باغ آینه، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۵.

۱۵. محمدباقر مجلسی، **حلیه المتقین**. (چاپ اوّل: تهران، انتشارات  
 رشیدی، ۱۳۶۲)، ص ۳.

۱۶. همسو، **جلاء العیون**. تحقیق سید علی امامیان. (چاپ ششم: قم،  
 انتشارات سرور، ۱۳۷۸)، ص ۲۲.

۱۷. همو، **عین العیوة**. (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۱)، ص ۳.

۱۸. همو، **حق الیقین**. (چاپ اوّل: قم، ذوی القربی)، ص ۳۵.

۱۹. همو، **زادالمعاد**. (تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۴۰۳)، ص ۲-۳.

۲۰. همسو، **حیوة القلوب**. تحقیق سید علی امامیان. (چاپ دوم: قم،  
 انتشارات سرور، ۱۳۷۶)، ج ۱، ص ۳۰.